

نگاهی به سه ترجمه از "ترجمان دردها"

علی خزاعی فر

ترجمه را به دو روش می‌توان نقد کرد، روش جزئی‌نگر و روش کلی‌نگر. در روش جزئی‌نگر، منتقد نمونه‌هایی از کلمات یا جملات از ترجمه نقل می‌کند که، در مقایسه با متن اصلی، درست یا نادرست ترجمه شده و، به زعم او، بیانگر قدرت یا ضعف مترجم می‌باشد. در روش کلی‌نگر، منتقد ترجمه را نه در مقایسه لفظ به لفظ با اصل اثر، بلکه با معیارهای تألیف و در چارچوب فرهنگ زبان مقصد ارزیابی می‌کند. روش جزئی‌نگر در نقد ترجمه‌های غیرادبی کاربرد دارد، چون در ترجمه این نوع متون آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، انتقال درست اطلاعات موجود در متن اصلی است. اما در مورد ترجمه‌های ادبی، آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، کلیت اثر است و همین کلیت است که تأثیر مطلوب یا نامطلوب در خواننده ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، در ترجمه ادبی، "احساس" نسبت به "اطلاعات" اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و لذا در داوروی در مورد ترجمه ادبی، ملاک درست یا نادرست بودن تحت‌الشعاع ملاک مؤثر یا غیر مؤثر بودن قرار می‌گیرد. ترجمه‌ای مؤثر است که با خواننده ارتباط برقرار کند و احساس موجود در متن را به خواننده منتقل کند و این وقتی ممکن است که ترجمه ادبی به مثابه کاری ادبی مورد بررسی قرار بگیرد.

در روش جزئی‌نگر با کلمات و جملات و نه با کلیت اثر سروکار داریم، اما در روش کلی‌نگر، نقد ضرورتاً بر اصولی مبتنی است، اصولی که به دلیل اصل بودن طبعاً کلی هستند. این اصول در واقع همان اصولی هستند که تحت عنوان اصول ترجمه ادبی می‌شناسیم. اگر متن ادبی را باید براساس این اصول ترجمه کنیم، پس طبیعی است که براساس همین اصول هم باید ترجمه را نقد کنیم. بنده در جایی دیگر به برخی از این اصول اشاره کرده‌ام، از جمله اینکه ترجمه اثر ادبی با معیارهای زبانی - ادبی فارسی اثری ادبی به حساب می‌آید. به عبارت دیگر در ترجمه ادبی نباید هیچ مورد ابهام، تناقض یا خطا راه یابد که با هنجارهای زبان فارسی ناسازگار باشد. هر نابهنجاری و ازگانی، نحوی و معنایی ناشی از تصور غلط مترجم در باب ترجمه به طور کلی و ترجمه ادبی به طور خاص است. اصل دیگر آن است که ترجمه ادبی باید تا حد امکان به اصل نزدیک باشد. به عبارت دیگر، ترجمه ادبی، باید تا آن حد که ممکن است شبیه متن اصلی و تا آن حد که لازم است از متن اصلی متفاوت باشد. بدیهی است ترجمه با تلاش برای ایجاد متنی کاملاً شبیه متن اصلی آغاز می‌شود ولی هر مترجمی می‌داند که هر چند هم که به لفظ نویسنده

پای بند باشد، باز تغییر لفظ نویسنده ضروری است. آنچه از این دو اصل به دست می آید این است که تلاش برای حفظ لفظ نویسنده همانقدر اهمیت دارد که تلاش برای تغییر لفظ نویسنده به طوری که ادبی بودن ترجمه و به هنجار بودن آن تضمین شود. این اصول، چنانکه گفته شد، به حسب ماهیت، کلی هستند و مترجم است که باید در تک تک موارد این اصول را به درستی اعمال کند. نقد ترجمه به روش کلی نگر، یعنی تعیین اینکه مترجم تا چه حد در اعمال این اصول به طور یکدست و منسجم موفق بوده است.

اینجانب سه ترجمه "ترجمان دردها" را از این دیدگاه خواندم. یکی را پس از قدری خواندن کنار گذاشتم زیرا آن را کاری "ادبی" نیافتم. ترجمه تک تک کلمات و جملات نویسنده، به فرض آن که درست هم صورت بگیرد، لزوماً به کاری ادبی منجر نمی شود. مترجم است که به دلیل تسلط بر زبان، به زبان ترجمه "ادبیت" می بخشد. دو ترجمه دیگر - یعنی ترجمه آقای صداقت و ترجمه خانم مزده دقیقی، و به خصوص ترجمه خانم دقیقی - را با هنجارهای ادبی و زبانی، آثاری ادبی یافتم. هنگام خواندن فکر من بیشتر بر داستان متمرکز بود تا بر زبان داستان و این احساس پیوسته در من بود که دارم کاری ادبی را می خوانم.

در اینجا لازم است به این واقعیت اشاره کنم که داستان ترجمه ادبی، داستان ادب و ادبیات است. داستان آفرینش ادبی و خلاقیت زبانی است. برای آنکه بتوان کلیت اثری ادبی - و نه الفاظ نویسنده - را به زبان دیگر منتقل کرد، لازم نیست مترجم خود نویسنده‌ای در ابعاد نویسنده متن اصلی باشد اما لازم است کم و بیش به اندازه نویسنده بر زبان مادری خود تسلط داشته باشد تا این احساس را در خواننده ایجاد کند که دارد متنی ادبی می خواند. خواننده تصویری نسبت به متن ادبی دارد که آن را از خواندن متون ادبی که به زبان مادری اش نوشته شده به دست آورده است. پس ترجمه باید زبانی کم و بیش نزدیک به زبان تألیف ادبی داشته باشد. این نزدیکی با رعایت هنجارهای زبانی و ادبی به دست می آید. عدم رعایت هنجارها باعث می شود خواننده پیوستگی یا انسجام در متن احساس نکند. خواننده متن را با سکنه نمی خواند و توجه او مدام به ترجمه بودن اثر جلب نمی شود. زبان مثل موسیقی نرمی در زیر گفتار جاری است و بی آنکه توجه خواننده را به خود جلب کند یا باعث سکنه در خواندن شود، معنی و احساس را به نحوی مؤثر انتقال می دهد. این روانی و پیوستگی یا انسجام وقتی حاصل می شود که مترجم هنجارها را بر لفظ نویسنده مقدم بداند. نوشتن متن بر طبق هنجارهای زبان فارسی یعنی برآورده کردن انتظارات خواننده فارسی زبان. رعایت هنجارها یعنی استفاده از کلمات دقیق و مناسب و کاربرد ترکیبات و تعبیرات و نحو درست.

رعایت نکردن هنجارها به لفظ گرایی نامطلوب می انجامد و چنانکه در جایی دیگر گفته ام کمتر ترجمه‌ای به زبان فارسی پیدا می شود که از تأثیر لفظ گرایی نامطلوب به دور باشد. در ترجمه خانم دقیقی و آقای سعادت نیز مواردی معدود از لفظ گرایی نامطلوب دیده می شود. به چند مورد توجه کنید:

* در میان زنان دلخوری به سرعت رشد می کرد

- * وقتی اندامش رفته رفته جلو می‌رفت یک بار دیگر گفت...
- * (در توصیف صدای قهرمان داستان) زنگ‌دار از غصه، به اندازه کشک ترش، و آنقدر زیر و تیز که می‌توانست نارگیل را از پوستش جدا کند.
- * دالال‌ها (منظور خانواده دالال است) می‌خواستند برای مدت ده روز به مسافرت بروند.
- * خانواده دالال دستشویی خودشان را داشتند.
- * با همان آمیزه برابر نابآوری و شادی گفت...
- * ولی هیچکدام از این هنرها جبران این را نمی‌کرد که قیافه‌اش چنگی به دل نمی‌زد.

سروده‌های آتش و خون

از سرزمین شیران دربند، فلسطین سرفراز

مترجم: عباس امام

شاعر: گمنام

دشمن! هشدار!
 به سویت خواهیم آمد.
 از هر خانه، از هر کوی و برزن و از هر خیابان
 به سویت خواهیم آمد.
 با جنگ‌افزارم و با ایمانم
 به سویت خواهیم آمد،
 با ساطور و با کارد
 از هر محله و خانه ویران شده.
 و با بمب‌های دستی خود،
 جنگ میهنی را اعلام کرده‌ایم که
 جنگ ما جنگی است خیابانی.
 به سویت خواهیم آمد... دشمن.
 سوگند که تو را از دست انقلاب و خلق ما
 راه‌گریزی نیست
 بدان. آنگاه که خلق ما راه را بر تو ببندد
 از فراز آتش بر سر تو فرود خواهیم آمد.
 به سویت خواهیم آمد.
 دشمن! خواهیم آمد.

طالع لک یا عدوی، طالع
 من کل بیت و حارة و شارع
 بسلاحي و ایمانی طالع
 طالع لک یا عدوی، طالع
 بالسطاطیر و بالسکاکین
 من کل حیطة و بیت طایحین
 و بقنابلنا الیدویة
 اعلنا الحرب الشعبیة
 حربنا حرب الشوارع
 طالع لک... یا عدوی
 قسماً ما تفلت یا عدوی
 من ید الثورة و الشعب
 و انزلک من فوق النار
 و الجماهير سدت الدرب
 طالع لک یا عدوی، طالع